

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی- پژوهشی

سال یازدهم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۷- شماره پیاپی ۴۱

انبساط کلمات و خلق عبارات در کلام سعدی شیرازی

(ص ۱۲۱- ۱۴۰)

دکتر خورشید نوروژی^۱

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۱۳۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۶

چکیده

فن انبساط کلمه یا عبارت، توسع بخشیدن به دایره معانی الفاظ و عبارات، همچنین طلب تداعی معانی تازه و نهادن سنگینی بار معنای نامعهود بر دوش واژه‌ها، به اقتضای حال و گفتار است که تاثیر فراوان بر فصاحت و سلاست سخن سعدی به عنوان شاخص‌ترین ویژگی کلامش دارد. از اینرو وی ضمن عبور آسان از موانع توقف و گریوه‌های درنگ در گفتار، بر غنای زبان و ادبیات می‌افزاید و زنجیره واژه‌ها را گسترده‌تر مینماید. در این مقاله واژه‌ها و ترکیبات بدیع سعدی و گسترش ظرفیتهای معنایی آنها، بررسی و تحلیل شده است.

کلمات کلیدی: سعدی، کلیات سعدی، انبساط کلمه و عبارت، بار معنایی

^۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری (drnoroozi97@gmail.com)

۱- مقدمه

ذوق سعدی شیرازی در سخن، او را بر آن داشته است که در انتخاب الفاظ و ترکیب‌بندی کلام از استعمال لغات مهجور و آوردن استعارات و کنایات خشک و بیروح احتراز کند و رعایت جانب سادگی و فصاحت را بر هر نظر دیگر مقدم دارد و بر اثر همین ویژگیهاست که آثارش در فصاحت و بلاغت، از عالی‌ترین نمونه‌های سخن منظوم و انشای مزین فارسی است. دلنشینی و فصاحت کلام سعدی ریشه در ویژگیها و عوامل متعددی دارد، که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱) تجربه‌های ارزنده و فراوان زندگی و آشنایی دقیق و نکته‌بینانه او از سایر فرهنگها و جوامع که محصول سفرهای بسیار اوست؛
 - ۲) تسلط کامل او بر قواعد زبان و ادب فارسی و عربی و تلفیق استادانه آن دو در زمان و مکان مناسب و آشنایی با لغات مغولی؛
 - ۳) بهره‌گیری از مضامین تعلیمی و اخلاقی که نتیجه آن نفوذ و گسترش سریع کلامش در اطراف و اکناف و تدریس آثارش به عنوان منبع آموزشی در مکتب‌خانه‌ها بوده است؛
 - ۴) به‌کارگیری ادب عامه و استفاده از تمثیلهای متعدد به مقتضای حال و سخن و تنوع و هویت بخشی به اشخاص، اصناف و مکانها در آثارش؛
 - ۵) دوری از تکلف و مبهم‌گویی که با حذف قابلیت تفسیر پذیری متن، فاصله بین خواننده و هنرمند را از بین میبرد؛
- و در کنار همه این موارد، ذوق و قریحه ذاتی سعدی مهمترین عامل فصاحت کلام وی است، به طوری‌که در همان دوران زندگی و حتی پیش از تصنیف گلستان، به سخندانی و نکوگویی، زبانزد عام و خاص بود و آنچنانکه خود در دیباچه گلستان به آن اشارت دارد، به باور دوستانش « زبان سعدی در کام» به «ذوالفقار علی (ع) در نیام» شباهت داشت.
- یکی از مزایای بزرگ سعدی چه در نظم اشعار و چه در انشای نثر، استقلال او در ایجاد مضامین و اختراع ترکیبات لفظی و ابداع سبک است و شیخ اجل در این موارد، کمتر گرد تقلید گردیده است. سبک خاص وی در نظم و نثر، شعرا و نویسندگان بسیاری را تحت نفوذ فکری و اقتدار کلامی این شاعر شیرین سخن درآورده و بسیاری نیز به استقبال غزلیات و تقلید بوستان و گلستان او پرداخته‌اند.

استیلای ادبی سعدی بر روح و زبان و ذوق و فکر ملت ایران و عامه فارسی‌زبانان سبب شده است که او را «افصح‌المتکلمین» لقب داده‌اند و این عنوان مهر تاییدی بر ممتازترین

ویژگی سخن وی، یعنی شفافیت و شیوایی است. غلامحسین یوسفی قریحه خداداد، حسن ذوق، روشن بینی و دل آگاهی و نکته یابی، فکر پخته و پرورده و مفاهیم حکیمانه، بیان عواطف گوناگون آدمی، و سبک و بیانی در اوج بلاغت و قدرت را از موجبات شهرت او دانسته است (سعدی شناسی، به کوشش کمالی سروستانی، ص ۱۱۵). البته صراحت و همواری سخن سعدی شیرازی، غیر از ابداع واژه و خلق ترکیب نو، استعاره، مجاز، کنایه و استفاده الفاظ با معانی متعدد، از جمله جناس تام، ریشه در شگرد خاصتر دارد که میتوان آن را انبساط کلمه و عبارت نامید. بدین معنی شاعر هوشمند و زبان آور هر جا که بخواهد دایره معانی واژه ها و عبارات را توسع میبخشد و از آنها بیش از معانی معهود، طلب تداعی معانی مینماید؛ از همین رو کلمات و عبارات، روان و نرم، در اطاعت کامل سعدی، کنار هم چیده میشوند. با وجود آنکه توانایی و جسارت سعدی در بهره مندی از کلمه ها با ایجاد گسترش طیف معنایی آنها، ستودنی است و در این شگرد، هیچ شاعری را بر او حق تقدمی نیست، هنوز پژوهش مستقلی در این حوزه انجام نشده است و دلایل فصاحت، شیوایی و حتی «سهل و ممتنع» بودن سخن او و هنر انبساط ماهرانه واژه ها و عبارات، به عنوان یکی از مهمترین عوامل ایجاد روانی و همواری سخن سعدی مورد توجه قرار نگرفته است. مقالات فراوانی که درباره احوال و همچنین آثار سعدی به رشته تحریر درآمده است، یا بر مضامین و محتوای آثارش از جنبه های گوناگون تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عرفانی، داستانی و...، همچنین مضامین مشترک با آثار شاعران دیگر تاکید دارد، یا در آنها تاثیرپذیری سعدی از متقدمان و تاثیر گذاری او بر متاخران مورد بررسی قرار گرفته است و یا آنکه سبک و زبان سعدی (شامل معانی و بیان و بدیع و...) و نسخه های خطی، شروح آثار و تصحیح آنها مورد توجه بوده است. در حوزه سبک و زبان، مقالات محمود شفیعی در شماره های متعدد ۹-۲ مجله ارمغان به سال ۱۳۵۶ را میتوان به عنوان پژوهش ارزنده یاد کرد که در آنها مولف، با استناد به گلستان، به معنی لغوی، اصطلاحی و کنایی برخی واژه ها و عبارات و همچنین برخی ویژگیهای زبانی و سبکی اشاره کرده است و بیشتر به شیوه غلامحسین یوسفی در شرح و توضیح بوستان و گلستان عمل کرده است. تحقیقات دیگر در این حوزه عبارتند از: (۱) تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزلهای سعدی، نعمت الله ایران زاده، فصلنامه پژوهش های ادبی، شماره ۲، ۱۳۸۲ (این مقاله بیشتر جنبه آماری و توصیفی دارد و استفاده ماهرانه سعدی از فعل و بازی با افعال نمایش داده شده است).

۲) مختصات زبانی سبک خراسانی در گلستان سعدی، سید مهدی صدرالحفاظی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سوم، شماره اول، ۱۳۸۹) که در این مقاله مختصات آوایی، لغوی و نحوی گلستان مورد بررسی قرار گرفته است. ۳) زبان سعدی در غزلیات، عزیزه یوسفی، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، سال هفتم، شماره ۱۲، ۱۳۹۰ (که در آن از طرز کاربرد حروف، زبان محاوره ای و زبان کنایه ای سخن رفته است).

۲- بحث

در این جستار، پس از مطالعه در آثار سعدی و استخراج شواهد، با روش تحقیقی - توصیفی، نمونه‌هایی از خلاقیت وی در استعمال واژه‌ها در معانی جدید و نوآوری او در خلق ترکیبات و عبارات تازه آورده شده است که در مجموع گویای هنرنمایی منحصر به فرد این شاعر ساحر سخن در گستره پر رنگ و نگار زبان و ادبیات فارسی است:

۲-۱- اخذ معانی جدید از واژه

سرش خالی از عقل و پر ز احتشام / شکم فربه از لقمه‌های حرام
(کلیات سعدی، ص ۱۱۷)

به معنی غرور

درویش را که نام برد پیش پادشاه / هیهات از افتقار من و احتشام دوست
(کلیات سعدی، ص ۷۴۱)

به معنی بزرگی و شکوه و بی‌نیازی

چو آن سرفرازی نمود این کمی / از آن دیو کردند از این آدمی
(کلیات سعدی، ص ۱۱۵)

به معنی خشوع و فروتنی

سرآمد به تایید ملک از سران / نهادند سر بر خطش سروران
(کلیات سعدی، ص ۵۳)

به معنی فرمان

ملک را دل رفته آمد به جای بخنندید و گفت ای خداوند رای
(کلیات سعدی، ص ۵۳)

به معنی ناآرام، هراسان و نگران

تو با خلق سهلی کن ای نیک بخت که فردا نگیرد خدا بر تو سخت
(کلیات سعدی، ص ۸۵)

به معنی آسان گیری و مدارا

کسی را نظر سوی شاهد رواست که داند بدین شاهدی عذر خواست
(کلیات سعدی، ص ۵۰)

«شاهدی» با «ی» نسبت، به معنی نیکویی، زیبایی و دلنشینی

جرعه ای خوردیم و کار از دست رفت تا چه بیهوشانه در می کرده اند؟!
(کلیات سعدی، ص ۴۹۲)

به معنی ماده بیهوشی

۲-۲- ساخت واژه ها و ترکیبهای جدید

بسیاری از این واژه ها در فرهنگ لغت هم موجود نیست:

صواب است پیش از گشش بند کرد که نتوان سر کشته پیوند کرد
(کلیات سعدی، ص ۵۱)

خلق اسم مصدر جدید به معنی کشتن

مرا خود دل دردمندیست ریش تو نیزم نمک بر جراحی مریش
(کلیات سعدی، ص ۱۰۸)

به معنی میپاش

به حکم نظر در به افتاد خویش گرفته هر یک یکی راه پیش
(کلیات سعدی، ص ۶۰)

مصدر مرخم جدید به معنی پیشرفت و سبقت

میان بست و بی اختیارش به دوش درآورد و شهری بر او عام جوش
(کلیات سعدی، ص ۱۵۸)

به طور گروهی طعنه زنده و مصدر مرخم جدید
این ترکیب زیبا که تداعیگر و تصویر ساز صحنه فشار و سرزنش جمعی بر یک شخص
است، در فرهنگهای لغت ثبت نشده است.

سعدی، ترکیبات بسیاری را برای اولین بار با پسوندهای مختلف خلق کرده است؛ به عنوان
مثال آهوانه، بلبانه، محققانه، تاجیکانه، جرمناک، فریناک، باغستان، خرماستان، غریبستان
و...^۱

وی حتی پروایی از خلق واژه هایی با شکل نامتعارف نیز ندارد :

دو خواهند بودن به محشر، فریق ندانم کدامان دهندم طریق
(کلیات سعدی، ۲۰۰)

«کدامان» به معنی کدام یک از آن دو آمده است.

۲-۳- خلق صفات بدیع

نباید سخن گفت ناساخته نشاید بریدن نینداخته
(کلیات سعدی، ص ۱۵۳)

به معنی نسنجیده

حکایت شنو کودک نامجوی پسندیده پی بود و فرخنده خوی
(کلیات سعدی، ص ۴۸)

به معنی خوش سیرت و خوش طینت

حذر کن ز نادان ده مرده گوی چو دانا یکی گوی و پرورده گوی
(کلیات سعدی، ص ۱۵۴)

«ده مرده گوی» به معنی پرگو و «پرورده» به معنی سنجیده

^۱ . برای مشاهده مثال های شعری و آدرس دقیق آنها رجوع کنید به سعدی شناسی، دفتر چهارم، به کوشش
کمالی سروستانی، مقاله سعدی و زبان فارسی، علی رواقی، ۴۵-۵۸

کشیشان هرگز نیاززده آب بغل ها چو مردار در آفتاب
(کلیات سعدی، ص ۱۷۹)

به معنی ناپاک و آلوده، بی طهارت؛ این تصویر آفرینی با چاشنی طنز و کنایه، یکی از ابتکاری ترین تصاویر سعدی است.

چو بیچاره شد پیشش آورد مهد که ای سست مهر فراموش عهد
(کلیات سعدی، ص ۱۷۲)

به معنی سست پیمان

گاه خلاقیت سعدی تا بدان پایه پیش می‌رود که در یک بیت به آفرینش چند ترکیب زیبا می‌پردازد:

پریشیده عقل و پراگنده هوش ز قول نصیحتگر آگنده گوش
(کلیات سعدی، ص ۱۰۳)

«پریشیده عقل» به معنی دیوانه؛ «پراگنده هوش» به معنی حواس پرت و «آگنده گوش» به معنی نصیحت ناپذیر؛ و گاه یک مصرع تمام، معادل یک ترکیب وصفی طولانی است؛ به عنوان مثال مصرع اول بیت زیر:

عنان باز پیچان نفس از حرام به مردی ز رستم گذشتند و سام
(کلیات سعدی، ص ۱۵۳)

۲-۴- عبارات قیدی

همی گفت شولیده دستار و موی کف دست شکرانه مالان به روی
(کلیات سعدی، ص ۱۱۶)

به معنی در حالی که کف دستش را به نشان شکر بر چهره میمالید.

۲-۵- معانی کنایی جدید

وگر با همه خلق نر می کند تو بیچاره ای با تو گرمی کند
(کلیات سعدی، ص ۱۱۳)

گرمی کردن در اینجا کنایه از تندی کردن، خشونت و بدخلقی است.

پدر مرده را سایه بر سر فکن غبارش بیفشان و خارش بکن
(کلیات سعدی، ص ۸۰)

«غبار افشاندن و خار کندن» در این بیت، هر دو کنایه از محبت کردن و مهر ورزیدن است.

غرض زین حدیث آن که گفتار نرم چو آب است بر آتش مرد گرم
(کلیات سعدی، ص ۱۲۹)

مرد گرم، کنایه از مرد خشمگین و عصبانی است.

چو اندر سوری بینی آزار خلق به شمشیر تیزش بیازار حلق
(کلیات سعدی، ص ۹۸)

«آزردن حلق» در این بیت، کنایه از کشتن و به قتل رساندن آمده است.

۲-۶- گسترش طیف معانی

۱) کاربرد فعل لازم در معنی متعدی

نگه دار یا رب به چشم خودش بپرهیز از آسیب چشم بدش
(کلیات سعدی، ص ۴۰)

«بپرهیز» با بار معنایی فعل امر (بپرهیزان یا دور دار) آمده است.

۲) کاربرد فعل ماضی در معنی امری

بگفتا خموش ای برادر! بخفت! ندانسته بهتر که دشمن چه گفت
(کلیات سعدی، ص ۱۶۱)

در این بیت، «بخفت» در معنی فعل امر بخواب به کار رفته است.

۳) کاربرد فعل امر در معنی فعل دیگر

که ای زنده چون هست امکان گفت لب از ذکر مرده بر هم مخفت
(کلیات سعدی، ص ۱۸۲)

۴) کاربرد فعل معلوم در معنی مجهول

ز هولم در آن جای تاریک رنگ بشورید حال و بگردید رنگ
(کلیات سعدی، ص ۱۹۹)

«بشورید» یعنی شوریده و آشفته شد.

۵) کاربرد اسم به جای صفت

قی آلوده دستار و پیراهنش گروهی سگان حلقه پیرامنش
(کلیات سعدی، ص ۱۳۸)

«حلقه» در معنی حلقه زده

۶) تبدیل فعل مرکب به فعل مرکب کوتاهتر

مبادا که بر یکدگر سر کشند به پیکار شمشیر کین برکشند
(کلیات سعدی، ص ۴۷)

«سر کشیدن» به جای سرکشی کردن

زمانی بیچسبید و درمان ندید ره سرکشیدن ز فرمان ندید
(کلیات سعدی، ص ۱۶۴)

۲-۷- بهره مندی از تنوع ظرفیتهای معنایی واژه ها و گسترش طیف معنایی آنها
• گوش داشتن

اگر زن ندارد سوی مرد گوش سراویل کهلایش در مرد پوش
(کلیات سعدی، ص ۱۶۳)

در اینجا مقصود از «گوش داشتن»، مطیع بودن است.

ز فرمانبرانم کسی گوش داشت که آغوش رومی در آغوش داشت
(کلیات سعدی، ص ۴۷)

«گوش داشتن» به معنی مراقب بودن و زیر نظر گرفتن آمده است.

که گوش دار تو این شهر نیک مردان را زدست ظالم بد دین و کافر غماز
(کلیات سعدی، ص ۴۸۸)

«گوش داشتن» در اینجا به معنی نگهبانی و پاسداری و محافظت است.

به چنگ آر و با دیگران نوش کن نه بر فضله دیگران گوش کن
(کلیات سعدی، ص ۸۸)

«گوش کردن» به معنی منتظر بودن، توجه کردن، چشم دوختن و طمع ورزیدن آمده است.

کسی سیرت آدمی گوش کرد که اول سگ نفس خاموش کرد
(کلیات سعدی، ص ۱۴۵)

«گوش کردن» با بار معنایی ملازم شدن، عمل کردن و پیش گرفتن همراه گشته است.

برآشفت عابد که خاموش باش تو مرد زبانی نیستی، گوش باش
(کلیات سعدی، ص ۸۲)

«گوش بودن» به معنی ساکت و شنونده بودن است.

بدین دو مصرع آخر که ختم خواهم کرد امید هست به تحسین و گوش بر احسان
(کلیات سعدی، ص ۵۰۲)

به معنی انتظار و امیدواری

• **خاک و خاک شدن**

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
(کلیات سعدی، ص ۱۱۵)

به معنی گل، غبار و گرد

از این خاکدان بنده ای پاک شد که در پای کمتر کسی خاک شد
(کلیات سعدی، ص ۱۳۵)

«خاکدان» در معنی کنایی دنیای پست و بی اعتبار و «خاک» به معنی خوار و ذلیل

الا ای که بر خاک ما بگذری به جان عزیزان که یاد آوری
(کلیات سعدی، ص ۱۳۵)

به معنی گور و مزار

که گر خاک شد سعدی او را چه غم که در زندگی خاک بوده است هم
(کلیات سعدی، ص ۱۳۵)

«خاک شدن»: مردن و نابود شدن // «خاک»: فروتنی و خاضع و افتاده

هر که رادر خاک غربت، پای در گل ماند ماند گودگرد در خواب خوش بینی دیار خویش را
(کلیات سعدی، ص ۸۱۱)

به معنی سرزمین و دیار

خاک من زنده به تاثیر هوای لب توست
سازگاری نکند آب و هوای دگرم
(کلیات سعدی، ص ۸۲۴)

در معنی مجازی جسم و وجود

خاک شیراز چو دیبای منقش دیدم
غم آن نیست که بر خاک نشیند سعدی
وان همه صورت و شاهد که بر آن دیبا بود
زحمت خویش نمی خواهد بر رهگذرت
(کلیات سعدی، ص ۵۶۹)

به معنی زمین

• پَرِشَان

پَرِشَان کن امروز گنجینه چست
که فردا کلیدش نه در دست توست
(کلیات سعدی، ص ۷۹)

به معنی ببخش و عطا کن

ملامت کنی گفتش ای باد دست
به یک ره پَرِشَان مکن هر چه هست
(کلیات سعدی، ص ۸۳)

به معنی هدر نده و اسراف نکن

به سندان دلی روی در هم مکش
به تندی پَرِشَان مکن وقت خویش
(کلیات سعدی، ص ۱۹۳)

به معنی تباه و ضایع نکن

بخندید و گفت ای دلارام جفت
پَرِشَان مشو زین پَرِشَان که گفت
(کلیات سعدی، ص ۱۲۵)

«پَرِشَان شدن» به معنی ناراحت و آزرده خاطر شدن و «پَرِشَان گفتن»، به معنی بیهوده گویی است،

چو خواهد که ملک تو ویران کند
نخست از تو خلقی پَرِشَان کند
(کلیات سعدی، ص ۱۸۱)

به معنی دور سازد و پراکنده کند.

استفاده از طیف معنایی گسترده «پَرِشَان» در این ابیات به خوبی قابل ملاحظه هست.

• خراب

حریفان خراب از می لعل رنگ
سر چنگی از خواب در بر چو چنگ
(کلیات سعدی، ص ۱۲۱)

«مست».

شکر دید و عناب و شمع و شراب
ده از نعمت آباد و مردم خراب
(کلیات سعدی، ص ۱۲۱)

خوشدل و شادمان!

عشقت بنای عقل به کلی خراب کرد
جورت در امید به یک بار بر گرفت
(کلیات سعدی، ص ۷۴۸)

«ویران».

اگر کشور آباد بیند به خواب
که دارد دل اهل کشور خراب
(کلیات سعدی، ص ۴۲)

خراب به معنی غمگین و رنجور.

نکو سیرتی بی تکلف برون
به از نیک‌نامی خراب اندرون
(کلیات سعدی، ص ۱۴۳)

بد، تباه، ناپسند، زشت، پست

چشمه حیوان به تاریکی در است
لولو اندر بحر و گنج اندر خراب
(کلیات سعدی، ص ۵۶۵)

ویرانه، خرابی

• بلندی

بلندی از آن یافت کو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد
(کلیات سعدی، ص ۱۱۵)

به معنی بلندمرتگی و والامنزلفتی

^۱ - خراب در این بیت، در معنی غیر مقصود شاعر (ویران) با واژه آباد، ایهام تضاد دارد.

چو سیلاب ریزان که در کوهسار
نگیرد همی بر بلندی قرار
(کلیات سعدی، ص ۸۴)

به معنی قله، تپه و کوه

به گردن فتد سرکش تند خوی
بلندیت باید بلندی مجوی
(کلیات سعدی، ص ۱۱۶)

«بلندی» اول به معنی عزت و سربلندی و «بلندی» دوم در معنی تکبر و خود پسندی به کار رفته است. در این بیت موجز و بلیغ، شاعر بسیار هنرمندانه از جناس تام بهره گرفته است، با این توضیح که دو معنای واژه «بلندی» را استادانه در کنار هم ولی تقابل هم قرار داده، هر دو معنی مثبت و منفی واژه را در نظر داشته است.

• خرده

بد اندیش بر خرده چون دست یافت
درون بزرگان به آتش بتافت
(کلیات سعدی، ص ۴۸)

به معنی عیب و نقص کوچک و گناه اندک

به خرده توان آتش افروختن
پس آن گه درخت کهن سوختن
(کلیات سعدی، ص ۴۸)

به معنی ریزه چوب

وگر خرده زر ز دندان گاز
بیفتد به شمعش بجویند باز
(کلیات سعدی، ص ۱۵۱)

به معنی براده طلا

• زبان آوران

چو سعدی که چندی زبان بسته بود
ز طعن زبان آوران رسسته بود
(کلیات سعدی، ص ۱۵۶)

به معنی طعنه زندگان، عیب جویمان

زبان آوران رفته از هر مکان
تضرع کنان پیش آن بی زبان
(کلیات سعدی، ص ۱۷۸)

به معنی بزرگان و نام‌آوران و سرشناسان

بزرگی زبان آوری کاردان
حکیمی سخنگوی بسیار دان
(کلیات سعدی، ص ۶۶)

به معنی سخنور، خطیب

در این ابیات معانی مترداف و متضاد کلمه «زبان آور» مورد استفاده استاد سخن بوده است.

• **فتنه**

غریبی که پر فتنه باشد سرش
میازار و بیرون کن از کشورش
(کلیات سعدی، ص ۴۴)

به معنی نیت و افکار پلید

به بیداریش فتنه بر خد و خال
به خواب اندرش پایبند خیال
(کلیات سعدی، ص ۱۰۰):

به معنی شیفته و مجذوب

کس از فتنه در پارس دیگر نشان
نبیند مگر ققامت مهوشان
(کلیات سعدی، ص ۵۴)

به معنی حادثه بد

چه می خسبی ای فتنه روزگار
بیا و می لعل نوشین بیار
(کلیات سعدی، ص ۵۵)

به معنی محبوب و معشوق زیباروی

• **شوخی و شوخی**

جمالی گرو برده از آفتاب
ز شوخیش بنیاد تقوا خراب
(کلیات سعدی، ص ۱۰۴)

شوخی شکر الفاظ و مهی لاله بنا گوش
سرروی سمن اندام و بتی حور سرشتی
(کلیات سعدی، ص ۸۵۴)

با قامت بلند صنوبر خرامشان
سررو بلند و کاج به شوخی خمیده اند
(کلیات سعدی، ص ۷۶۱)

یکی گفتش این خانه خلق نیست که چیزی دهندت به شوخی مایست
(کلیات سعدی، ص ۱۰۵)

مرا در سپاهان یکی یار بود که جنگاور و شوخ و عیار بود
(کلیات سعدی، ص ۱۳۶)

آنگونه که ملاحظه میشود، سعدی به اقتضای حال، معانی متضاد از یک واژه اراده کرده است؛ «شوخی» در بیت اول و دوم، به معنی دلبری، دلفریبی و عشوه گری است و در بیت سوم و چهارم، به معنی گستاخی و در بیت آخر به معنی دلاور و جنگجو و جسور آمده است.

• دعا

با آنکه سعدی در بسیاری موارد واژه دشنام را مقابل و متضاد دعا قرار داده است^۱، اما گاه دعا را به معنای دشنام و نفرین گرفته است:

همه روز نیکان از او در بلا به شب دست پاکان از او بر دعا
(کلیات سعدی، ص ۷۲)

در بیشتر شواهد شعری، دعا به معنی درخواست نیکی برای کسی آمده است:

دعاگوی این دولت‌م بنده وار خدایا تو این سایه پاینده دار
(کلیات سعدی، ص ۵۰)

جالب آنکه سعدی، معانی متضاد از واژه دعا را در یک بیت نیز گنجانده است؛ به عنوان مثال در بیت زیر دعا در مصرع اول، به معنی طلب خیر و در مصرع دوم به معنی نفرین آمده است:^۲

کجا دستگیرت دعای ویت دعای ستمدیدگان در پیت
(کلیات سعدی، ص ۶۴)

^۱ - به عنوان مثال: من دعا گویم اگر تو همه دشنام دهی (کلیات سعدی، ۶۴۵) // دشنام که می دهد دعا کن (سعدی، ۶۸۵) // چو دشنام گویی دعا نشنوی (کلیات سعدی، ۱۵۴)

^۲ - سعدی در چندین جا از دعای بد نیز یاد کرده است و بر بار معنایی منفی دعا نیز تاکید نموده است: چه نیکی طمع دارد آن بی صفا که باشد دعای بدش در قفا (کلیات سعدی، ۶۱)

• پراکنده

درون پراکندگان جمع دار که جمعیتت باشد از روزگار
(کلیات سعدی، ص ۸۷)
«پراکندگان» به معنی بیچارگان و نیازمندان است که در اینجا در معنی غیر مقصود شاعر
(متفروق) با واژه «جمع» ایهام تضاد زیبا برقرار نموده است.

پراکنده دل گشت از آن عیبجوی برآشفست و گفت ای پراکنده گوی
(کلیات سعدی، ص ۸۳)
«پراکنده دل» به معنی آزرده خاطر و «پراکنده گوی» به معنی بیهوده گوی

• پست

ای سرو بلند بوستانی در پیش درخت قامت پست
(کلیات سعدی، ص ۸۱۲)
به معنی کوتاه

به عزت هر آن کو فروتر نشست به خواری بیفتد ز بالا به پست
(کلیات سعدی، ص ۱۱۹)
به معنی ذلت، مرتبه پایین

بر آورد مرد جهان‌دیده دست چه گفت ای خداوند بالا و پست
(کلیات سعدی، ص ۱۲۱)

به معنای زمین

• نیستی

سعدی غم نیستی ندارد جان دادن عاشقان نجات است
(کلیات سعدی، ص ۵۷۶)
به معنی مرگ، نابودی، هلاک

سعدیا تن به نیستی در ده چاره با سخت بازوان این است
(کلیات سعدی، ص ۷۳۸)
به معنی خضوع و تسلیم

گر از نیستی دیگری شد هلاک
تو را هست بط را ز طوفان چه باک
(کلیات سعدی، ص ۵۸)

به معنی فقر و نداری

هر که با یار آشنا شد گو ز خود بیگانه باش
تکیه بر هستی مکن در نیستی مردانه باش
(کلیات سعدی، ص ۸۲۲)

به معنی خود را نادیده گرفتن

• **سرگران**

اشارت کنان این و آن را به دست
که آن سرگران است و این نیم مست
(کلیات سعدی، ص ۱۵۸)

به معنی مست بی اختیار

خداوند خرمن زیان می کند
که بر خوشه چین سرگران می کند
(کلیات سعدی، ص ۸۶)

به معنی تکبر و بی اعتنائی

• **قاصد**

شب تا سحر می نغموم و اندرز کس می نشنوم
وین ره نه قاصد می روم کز کف عنانم می رود
(کلیات سعدی، ص ۸۷۱)

قاصد به معنی آگاهانه و اختیاری.

من و چند سالوک صحرا نورد
برفستیم قاصد به دیدار مرد
(کلیات سعدی، ص ۳۶)

قید به معنی درحالی که قصد کرده بودیم و تصمیم داشتیم.

نمونه های انبساط کلمه و عبارت در کلام سعدی بسیار است که به برخی از آن در این مجال اندک اشاره شد. سعدی با این شیوه هنری، علاوه بر توسعه ظرفیتهای پنهان زبانی، بر دامنه زبان فارسی افزوده است. وی حتی گاه بار معانی متضاد را با هنرمندی، بر عهده یک واژه نهاده است. ملاحظه می شود شعرش، به سبب رعایت وزن عروضی و همچنین محتوای روایی، بیش از نثر وی، بستر استفاده از فن گسترش طیف معنایی الفاظ و عبارات بوده است.

روانی، همواری و جریان سخن سعدی تا به حدی است که دامنه بسیاری از لغات و ترکیبات کلامش تا به دنیای ارتباطی امروز که عصر «کم‌کوشی» است، رسیده است. کلمات و ترکیباتی مثل «دگه»، «سرمایه دار»، «داروخانه»، «هنرپیشه»، «پدرانه» و ... به قدری متداول و امروزی به نظر میرسند که گویا احتمال انتساب آنها به قرن هفتم کمی بعید بنماید:

به ره بر یکی دگه دیدم بلند / تنی چند مسکین بر او پایبند
(کلیات سعدی، ص ۱۹۳)

بلند اختری نام او بختیار / قوی دستگه بود و سرمایه‌دار
(کلیات سعدی، ص ۱۴۰)

چنان سقمونیای شکرآلود / ز داروخانه سعدی ستانند
(کلیات سعدی، ص ۶۲۳)

شبی سرفرو شد به اندیشه‌ام / به دل برگذشت آن هنر پیشه‌ام
(کلیات سعدی، ص ۱۳۷)

زنهار پند من پدرانه است گوش دار / بیگانگی مورز که در دین برادری
(کلیات سعدی، ص ۷۵۴)

۳- نتیجه‌گیری

توانمندی و خلاقیت ذاتی سعدی در اخذ معانی و مفاهیم غیر معمول از کلمات معمول که باعث روانی و سلاست کلامش شده است، یکی از شاخصترین ویژگیهای زبانی وی است که او را بر مسندی دست نیافتنی در این جایگاه نشانده است. نکته مهم آنکه این موارد از دلایل عمده زیبایی شناسانه کلام بوده و میزان و نحوه بهره‌گیری از شگرد واژه‌سازی و ترکیب آفرینی، تعیین‌کننده هنر و سبک شخصی افراد و معیاری برای ارزشیابی و تمییز جایگاه سخنوران و سخندانان از یکدیگر محسوب میگردد و استفاده غیر هنرمندانه از این عوامل نیز همچون سایر ابزارهای بیان هنری، آسیبهای جدی به ساختار زبان و ادب فارسی وارد نموده است و تاثیرات منفی آن به وفور و به ویژه در میان نویسندگان و شاعران قبل از دوره بازگشت قابل مشاهده است. بنابراین خلق هر واژه و ترکیب و عبارتی را نمیتوان

هنر آفرینی تصور کرد و واژه هایی چون «پلنگیدن»، «فرنگیدن»، «دورنگیدن» و ...^۱ با وجود تازگی، وصله های ناهمگونی به نظر می رسند که بر پیکره رنگارنگ زبان و ادب فارسی خوش نمی نشینند و جنبه تصنعی میگیرند.

نوآوری ذهنی و زبانی به سعدی این توانایی را داده است تا در تنگناهای کلام و پیچهای ذهنی، واژه ها را از منابع مختلف گزینش نموده و با بارگزاری معنا و مفهومی غیر متداول بر واژه ای خاص، کلمات را چون ریسمانی محکم و بی هیچ گرهی به یکدیگر پیوند داده و علاوه بر روانی و سلاست کلام، بر غنای ترکیبها و کلمه ها نیز بیفزاید.

جلوه گاه روانی و فصاحت سخن سعدی و آفرینش واژه ها و ترکیبات نو در «بوستان»، به سبب منظوم بودن در قالب مثنوی و تقید به وزن عروضی و همچنین روایی بودن و حکایت مداری متن، بیش از آثار دیگر وی است و بستر استفاده از فن گسترش طیف معنایی الفاظ و عبارات وصفی، فعلی و قیدی را بیشتر فراهم نموده است. از شواهد و قراین موجود در مجموع سخن سعدی چنین بر می آید که وی در بسیاری از موارد، با توسع بخشیدن به بار معنایی الفاظ، نارسایی واژه ها را در ادای مطلب و انتقال پیام، جبران نموده است. استادی سعدی در مواردی نمود بیشتری مییابد که وی نه تنها معانی نزدیک به هم را برای یک واژه استفاده کرده است، که گاه آگاهانه در یک بیت برای واژه یکسان با استفاده از صنعت جناس تام، تقابل معانی آنها را نیز در نظر داشته است. با توجه به بافت کلام و اقتضای حال و سخن، کشف معانی ضمنی خاص سعدی، کار دشواری نیست. شاعر سخنور، با نبوغ و هوشمندی تمام، هاله ای از معانی نامعهود و نامعمول را بسیار طبیعی و دلنشین، بر عهده کلمات و عبارات نهاده و درک و دریافت معانی متنوع و مختلف را بر ذمه خوانندگان آثارش قرار داده است و با این شیوه، علاوه بر آشکار نمودن ظرفیتهای نهفته زبان، بر توانایی و غنای آن افزوده است.

^۱ - طرزی افشار، مشهور به ساختن مصادر و ترکیبات جعلی بوده و دیوان وی مشحون از این موارد است.

فهرست منابع

- ۱- از سعدی تا آراگون: حدیدی، جواد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- ۲- بوستان سعدی: تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.
- ۳- تحقیق درباره سعدی: هانری ماسه، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی، توس، ۱۳۶۴.
- ۴- حدیث خوش سعدی: زرین کوب، عبدالحسین، سخن، ۱۳۷۹.
- ۵- ذکر جمیل سعدی (سه جلد): مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد سعدی، اداره انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۶- سخن سعدی از نظر سبک و دستور زبان: شفیعی، محمود، مجله ارمغان، سال ۵۲، دوره ۴۶، شماره ۲، ۱۳۵۶.
- ۷- سعدی‌شناسی (دفتر اول): به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز، دانشنامه فارس، ۱۳۷۷.
- ۸- سعدی‌شناسی (دفتر چهارم): به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز، دانشنامه فارس، ۱۳۸۰.
- ۹- شرح بوستان: خزائلی، محمد، جاویدان، ۱۳۶۲.
- ۱۰- فرهنگ سعدی پژوهی: حسن‌لی، کاووس، بنیاد فارس‌شناسی و مرکز سعدی‌شناسی، شیراز، ۱۳۸۰.
- ۱۱- قلمرو سعدی: دشتی، علی، امیرکبیر، ۱۳۴۴.
- ۱۲- کلیات سعدی: تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات امین، ۱۳۷۱ (نسخه مورد استفاده و استناد مقاله حاضر)
- ۱۳- گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، ۱۳۶۸.
- ۱۴- مقدمه‌ای بر نقد زیبایی‌شناسی سعدی: صیادکوه، اکبر، روزگار، ۱۳۸۶.
- ۱۵- مختصات زبانی سبک خراسانی در گلستان سعدی: صدرالحفاظی، سید مهدی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سوم، شماره اول، ۱۳۸۹.